



سرگدشت انسان

خاستگاههای ثروت و نابرابری

www.ketab.ir

اُدِ دِ گُور

ترجمهٔ علیرضا شفیعی نسب

سرگذشت انسان

عنوان

خاستگاه‌های ثروت و نابرابری

نویسنده
اود گالر
عیرضا شفیع‌نساب
مترجم
ترجمان علوم انسانی
ناشر
محسن به‌خوی
ویراستار
صادق رهبری
طراح جلد
معصومه کریمی
صفحه‌آرا
فرشته هدایتی
نمونه‌خوان

چاپ
زیتون
نوبت چاپ
اول، ۱۴۰۲
شمارگان
۱۰۰۰ نسخه

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
Galor, Oded, 1963- author.
سرگذشت انسان: خاستگاه‌های ثروت و نابرابری
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
اود گالر؛ ترجمه عیرضا شفیع‌نساب؛ ویراستار محسن به‌خوی.
تهران: ترجمان علوم انسانی،
۲۴۰ص.
شاپک
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
۹۷۸-۶۲۲-۵۷۳۴-۳۴-۰
HD۷۸
۳۳۸/۹۰۰۱
۹۱۲۲۶۲۱
شماره کتابشناسی ملی

tarjoman.nashr@gmail.com

www.tarjomaan.shop

پست الکترونیکی
فروشگاه اینترنتی

حقوق چاپ و نشر در تمام قالب‌ها اعم از کاغذی، الکترونیکی و صوتی
انحصاراً برای انتشارات ترجمان علوم انسانی محفوظ است.
این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.



www.ketab.ir

این اثر ترجمه‌ای است از:

The Journey of Humanity

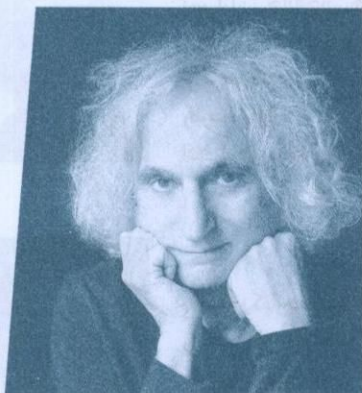
The Origins of Wealth and Inequality

Oded Galor

Dutton

2022

معرفی نویسنده



اُدد کُلز (متولد ۱۹۵۳) استاد اقتصاد در دانشگاه براون است و «نظریهٔ کاراجهٔ رشد» را ارائه داده است. هدف او کشف و تعیین عمل بنیادین توسعه، شکوفایی و نابرابری در سراسر تاریخ بشر است. او همچنین از پیش‌گامان پژوهش دربارهٔ تأثیر تکامل، تنوع جمعیتی، و نابرابری بر فرایند توسعهٔ انسان است. کتاب *سرگذشت انسان*، که تاکنون به ۲۹ زبان ترجمه شده است، آخرین اثر اوست که در آن کل پروژهٔ علمی خود را برای مخاطبان غیرمتخصص توضیح می‌دهد.

The
Guardian

تقدیرها

پروژه فکری گُر حیرت‌انگیز و جاه‌طلبانه است؛ او الگویی روشن ارائه می‌دهد که انقلاب صنعتی و رشد انفجاری پس‌از آن، جابه‌جایی‌های جمعیتی و رشد مبتنی بر سرمایه انسانی را توضیح می‌دهد و در قالب نظری مستحکمی ارائه می‌کند.

رابرت سولو

اقتصاددان برنده جایزه نوبل



«نظریه یکپارچه رشد» پروژه‌ای عظیم است که اقتصاددان‌ها را به چالش خواهد کشید.

دارون عجم‌اوغلو

اقتصاددان



تلاشی بلندپروازانه در حوزه علم اقتصاد نظیر آنچه نیوتن، داروین یا اینشتاین در رشته‌های خود انجام دادند: شرح و بسط نظریه‌ای که تقریباً همه‌چیز را توضیح دهد ... کتابی خواندنی و خالی از دشواری‌های دانشگاهی.

نیواستیتسمن

کتاب گُر ناگزیر با انسان خردمند یوول نوا هراری مقایسه خواهد شد ... اگر در پی پادزهری برای تصورات فلاکت‌پندارانه امروزی هستید، همین کتاب را بخوانید.

گاردین

THE NEW STATESMAN

The Guardian

| | |
|-----|--------------------------------------|
| ۹ | پیشگفتار: معماهای سرگذشت انسان |
| ۱۹ | بخش اول: سفر آدیسه وار بشر |
| ۲۱ | [۱ گام‌های نخست |
| ۳۳ | [۲ غرق در رکود |
| ۴۷ | [۳ طوفان زیر سطح |
| ۵۹ | [۴ با نهایت سرعت |
| ۸۳ | [۵ دگرگونی |
| ۹۷ | [۶ سرزمین موعود |
| ۱۱۵ | جمع‌بندی بخش نخست: حل معمای رشد |
| ۱۲۱ | بخش دوم: خاستگاه‌های ثروت و نابرابری |
| ۱۲۳ | [۷ زرق و برق رفاه |
| ۱۳۹ | [۸ ردپای نهادها |
| ۱۵۷ | [۹ عامل فرهنگی |
| ۱۷۱ | [۱۰ سایه جغرافیا |
| ۱۹۱ | [۱۱ میراث انقلاب کشاورزی |
| ۲۰۵ | [۱۲ خروج از آفریقا |
| ۲۲۱ | مؤخره: حل معمای نابرابری |
| ۲۲۷ | سخن پایانی |
| ۲۳۱ | قدردانی، پی‌نوشت‌ها، کتابنامه، نمایه |

پیشگفتار معماری‌های سرگذشت انسان

سنجایی با گام‌های تند روی طاقچه‌ها، ساختمانی با معماری گوتیک ونیزی در دانشگاه براون می‌دود. لحظه‌ای مکث می‌کند و به هم‌کاو به انسان عجیبی می‌نگرد که، به جای انجام کار درست و جست‌وجوی غذا، وقتش را نوشتن کتاب می‌گذراند. این سنجاب از تبار سنجاب‌هایی است که هزاران سال قبل در جنگل‌های بکر آمریکای شمالی پرسه می‌زدند و، مانند اجدادش و نیز هم‌نوعان کنونی‌اش در سراسر دنیا، وقتش را به جمع‌آوری غذا، گریز از حیوانات درنده، جفت‌یابی و پیدا کردن پناهگاه برای شرایط بی‌ثبات جوی می‌گذراند.

در بیشتر تاریخ بشر، یعنی از حدود ۳۰۰ هزار سال پیش که هوموساپینس^۱ به شکل یک گونه مجزا پدید آمدند، انگیزه اصلی حیات انسان نیز شبیه همان سنجاب بود و هدفی جز بقا و تولیدمثل نداشت. استانداردهای زندگی در نقاط مختلف دنیا در حد گذران معیشت بود و با گذر هزاران سال تفاوت چندانی نمی‌کرد. اما شگفتا که طی چند

۱. هوموساپینس (Homo Sapiens) یا انسان خردمند به گونه‌ای از سرده انسان اطلاق می‌شود که انسان‌های امروزی به آن تعلق دارند [مترجم].

قرن گذشته هستی ما دگرگون شده است. از منظر تاریخی، نوع بشر عملاً یک شبهه بهبودی چشمگیر و بی سابقه را در کیفیت زندگی تجربه کرده است.

تصور کنید که چند تن از مردمان دو هزار سال پیش، ساکنان بیت المقدس روزگار عیسی، در ماشین زمان بنشینند و به بیت المقدس تحت کنترل عثمانی ها در سال ۱۸۰۰ سفر کنند. بی تردید دیوارهای جدید و باشکوه شهر، رشد چشمگیر جمعیت و نوآوری های جدید آن ها را به وجد می آورد. اما هرچند بیت المقدس قرن نوزدهم با سلف رومی خود تفاوت بسیار داشته، مسافران زمان قصه ما نسبتاً راحت با شرایط جدیدشان وفق می یابند. بی تردید لازم است که رفتار خود را با هنجارهای فرهنگی جدید سازگار کنند، اما می توانند پیشه ای را که در طلیعه قرن نخست داشتند از سر بگیرند و به راحتی روزگار بگذرانند، زیرا دانش و مهارت هایی که در بیت المقدس باستان آموخته اند حالا در آستانه قرن نوزدهم همچنان به درد می خورد. خطرات و بیماری ها و مخاطرات طبیعی نیز با دوران روم تفاوتی ندارد و امید به زنده گری هم تقریباً همان است.

اما حالا تصور کنید مسافران زمان دوباره در ماشین زمان بنشینند و دویست سال دیگر جلو بیایند، به بیت المقدس اوایل قرن بیست و یکم. آنگاه از حیرت خشکشان خواهد زد. حالا مهارت هایشان منسوخ شده، تحصیلات رسمی شان صرفاً ابتدایی ترین پیش نیاز اکثر شغل هاست و فناوری هایی که در جهان شان به سحر می مانند ملزومات زندگی روزمره اند. گذشته از این، چون بسیاری از بیماری های مهلک گذشته از میان رفته اند، امید به زندگی شان دفعتاً دوبرابر می شود که این نیز به نوبه خود ذهنیتی متفاوت و راهبردی بلندمدت تر به زندگی را می طلبد.

شکاف میان این دوره ها باعث می شود تصور دنیایی که در گذشته نزدیک پشت سر گذاشته ایم دشوار باشد. در توصیف آن دنیا، تامس هابز، فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم، بی پرده می گوید زندگی انسان کریه، وحشیانه و کوتاه بود. در آن روزگار، یک چهارم از نوزادان تا قبل از یک سالگی بر اثر سرما، گرسنگی و انواع بیماری ها می مردند، بسیاری از زنان هنگام زایمان جان خود را از دست می دادند و امید به زندگی به ندرت از چهل سال فراتر می رفت. خورشید که در افق پنهان می شد، تاریکی بر تمام دنیا دامن می گسترد. زنان و مردان و کودکان ساعت ها وقت خود را صرف بردن آب به خانه می کردند، دیر به دیر تن

خود را می‌شستند و ماه‌های زمستان را در خانه‌های دودگرفته می‌گذراندند. اکثر مردم در روستاهای دورافتاده می‌زیستند، به ندرت از زادگاه خود دور می‌شدند، با غذاهایی بخورونمیر و تکراری سرمی‌کردند و خواندن و نوشتن بلد نبودند. روزگار تیره‌ای بود که در آن بحران اقتصادی صرفاً زندگی را کمی سخت نمی‌کرد، بلکه به گرسنگی و مرگ گسترده مردم می‌انجامید. بسیاری از موانعی که امروزه افراد با آن‌ها مواجه‌اند در مقابل سختی‌ها و فجایعی که اجداد نه‌چندان دورمان با آن‌ها روبه‌رو بودند بچه‌بازی به نظر می‌رسد.

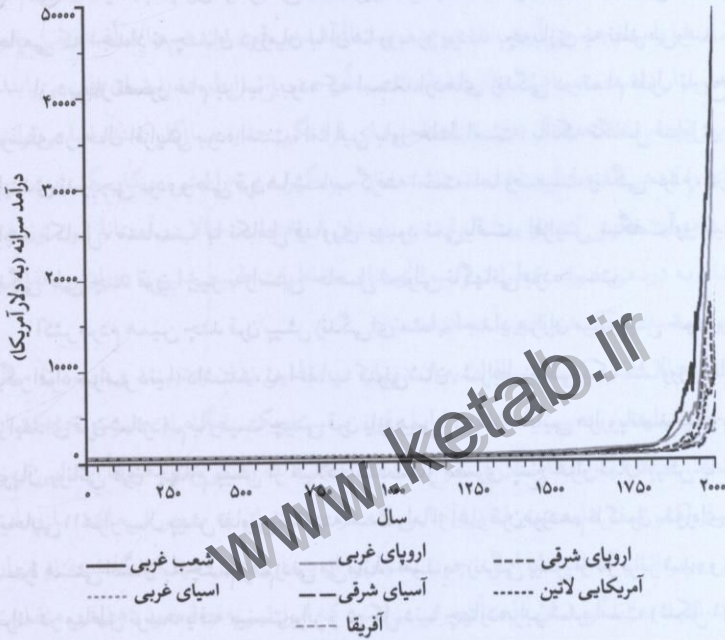
از دیرباز تصور عام بر این بوده که استانداردهای زندگی در تمام طول تاریخ بشر پیوسته در حال افزایش بوده است، اما این باور غلط است. باآنکه تکامل فناوری واقعاً فریندیدی تدریجی بوده و طی قرن‌ها شتاب گرفته است، اما وضعیت زندگی مردم، در طول فریند تکامل، متناسب با تکامل فناوری بهبود نمی‌یافت. افزایش شگفت‌آور کیفیت زندگی طی چند قرن اخیر به‌راستی حاصل تحولی ناگهانی بوده است.

اکثر مردم همین چند قرن پیش زندگی‌ای مشابه اجداد هزاران سال پیش خود (و البته دیگر افراد سراسر دنیا) داشتند، نه‌آنکه در آن زمان تکنونشان. شرایط زندگی یک کشاورز انگلیسی در ابتدای قرن شانزدهم با رعیت چینی قرن یازدهم و دهقان مایایی هزاروپانصد سال پیش، چوپان یونانی قرن چهارم پیش از میلاد، کشت‌کار مصری پنج هزار سال پیش یا شبان آریحایی ۱۱ هزار سال پیش تفاوتی نداشته است. اما از آغاز قرن نوزدهم تا کنون، دوره‌ای که در گستره هستی انسان به چشم‌برهم‌زدنی می‌ماند، امید به زندگی بیش از دو برابر شده و درآمد سرانه در مناطق توسعه‌یافته بیست برابر و در کل دنیا چهارده برابر شده است (شکل ۱).

درواقع، این پیشرفت مستمر چنان اساسی بوده که از یاد می‌بریم این دوره در مقایسه با سایر دوران تاریخ چقدر استثنایی است. چگونه می‌توان این معمای رشد را تبیین کرد؟ کیفیت زندگی طی چند قرن اخیر در زمینه‌های بهداشت، ثروت و تحصیلات دستخوش چنان دگرگونی‌تصورناپذیری شده که از زمان ظهور هوموساپینس‌ها هر تغییر دیگری در این زمینه‌ها مقابلش رنگ می‌بازد.

در سال ۱۷۹۸، توماس مالتوس، پژوهشگر انگلیسی، نظریه‌ای معقول ارائه داد که چه سازوکارهایی باعث شده از زمان‌های بسیار قدیم استانداردهای زندگی راکد بماند و جوامع گرفتار فقر باشند. مالتوس اعتقاد داشت که هرگاه جوامع از رهگذر نوآوری فناورانه

غذای مازادی به دست می‌آوردند، کیفیت زندگی بهبود می‌یافت، اما فقط به صورت موقت، زیرا لاجرم نرخ زادوولد افزایش و نرخ مرگ‌ومیر کاهش می‌یافت. در نتیجه، دیر یا زود رشد جمعیت باعث اتمام مازاد غذا می‌شد و شرایط زندگی به سطح گذران معیشت برمی‌گشت و جوامع مثل دوران قبل از آن نوآوری فقیر می‌ماندند.



شکل ۱: معمای رشد

رشد ناگهانی و چشمگیر درآمد سرانه اقصی نقاط دنیای دو قرن اخیر پس از هزاران سال رکود رخ داده است.

در دوره موسوم به عصر مالتوسی (یعنی کل تاریخ بشر تا قبل از جهش چشمگیر اخیر) ثمره پیشرفت‌های فناوری عمدتاً به سوی افزایش و تراکم جمعیت هدایت می‌شد و تأثیر آن بر شکوفایی بلندمدت چندان محسوس نبود. جمعیت‌ها افزایش می‌یافت اما شرایط زندگی راکد و نزدیک به سطح گذران معیشت بود. تفاوت‌های مناطق مختلف به لحاظ فناوری و ثمربخشی زمین بر تراکم جمعیتشان تأثیر داشت، ولی تأثیرات

آن بر شرایط زندگی عموماً موقتی بود. از قضا، در همان دورانی که مالتوس رساله‌اش را به پایان رساند و اعلام کرد که این «دام فقر» تا ابد پابرجا خواهد ماند، سازوکاری که او شناسایی کرده بود ناگهان کم‌رنگ شد و اوضاع از رکود به رشد تحول یافت.

گونه انسان چگونه خود را از دام فقر رها کند؟ علل گستره عظیم این دوران رکود چه بود؟ آیا ممکن است نیروهایی که هم بر رکود مدید اقتصادی و هم فرار ما از آن حاکم بود ما را به درک بهتری از این مطلب برساند که چرا، در سراسر دنیا، نابرابری‌های وسیعی در شرایط زندگی‌های کنونی وجود دارد؟

باور شخصی من و شواهد موجود نشان از آن دارد که برای درک علل نابرابری وسیع در ثروت کشورها باید نیروهای پیش‌ران اصلی در پسِ کل فرایند توسعه را شناسایی کنیم. من نیز با الهام‌گیری از این انگاره نظریه‌ای یکپارچه تدوین کرده‌ام که تمام سرگذشت بشر را در بر می‌گیرد. این نظریه نیروهای حاکم بر انتقال از عصر رکود به عصر رشد پایدار شرایط زندگی را شناسایی می‌کند و زمانی گذشته دور را در تقدیر کشورها نمایان می‌سازد.

در بخش نخست سفرمان، «معماهای تمدن» بررسی خواهیم کرد و چشم به دو موضوع خواهیم داشت: سازوکاری که گونه انسان را در بخش‌های مختلف تاریخ به زندگی در حد گذران معیشت محدود می‌کرد، و نیروهایی که سرانجام بعضی جوامع را قادر به فرار از این دام و تحقق شکوفایی بی‌سابقه‌ای کرد که امروزه بسیاری از مردم دنیا از آن برخوردارند. سفر ما از نقطه شروع خود بشر (پیدایش هوموساپینس‌ها در شرق آفریقا در حدود ۳۰۰ هزار سال پیش) آغاز می‌شود و از نقاط عطف سرگذشت بشر می‌گذرد: مهاجرت هوموساپینس‌ها از آفریقا در ده‌ها هزار سال پیش، پراکندگی مردم در قاره‌های مختلف، سپس گذار جوامع از قبایل شکارچی-گردآورنده به اجتماعات یک‌جانشین کشاورز و اخیراً انقلاب صنعتی و گذار جمعیتی.

تاریخ بشر سرشار از جزئیات بی‌شمار و جذاب است: ظهور و افول تمدن‌های قدرتمند؛ امپراتورهای کاریزماتیک که لشکرکشی‌های گسترده و فتوحات و شکست‌های بزرگ داشتند؛ هنرمندانی که گنجینه‌های فرهنگی مفتون‌کننده‌ای آفریدند؛ فیلسوفان و دانشمندانی که درک ما را از جهان هستی گسترش دادند؛ و چه بسیار جوامع و زندگی‌هایی که کسی از وجودشان باخبر نشد و در گوشه‌ای مدفون شدند. آدم ممکن است خیلی راحت در اقیانوس این جزئیات سرگردان شود، به چنگ موج‌ها بیفتد و از جریان‌های قدرتمند زیر سطح بی‌خبر بماند.

اما در این کتاب در پی کاوش و شناسایی همین جریان‌های زیرسطحی هستیم: نیروهایی که بر فرایند توسعه حاکم بوده‌اند. کتاب حاضر نشان می‌دهد که این نیروها چگونه در طول تاریخ بشر و یخبندان اقتصادی طولانی مدتش عملکردی بی‌امان و البته نامرئی داشتند، سپس سرعت گرفتند تا اینکه سرانجام پیشرفت‌های فناوری در دوران انقلاب صنعتی از حدی فراتر رفت و آموزش‌های پایه برای سازگاری افراد با این تغییرات فناورانه لازم آمد. میزان باروری رو به کاهش نهاد و ارتقای استانداردهای زندگی از جنبه‌ی اثرات معکوس رشد جمعیت رها شد و بدین ترتیب جریان شکوفایی بلندمدتی آغاز گشت که تا به امروز همچنان پر قدرت ادامه دارد.

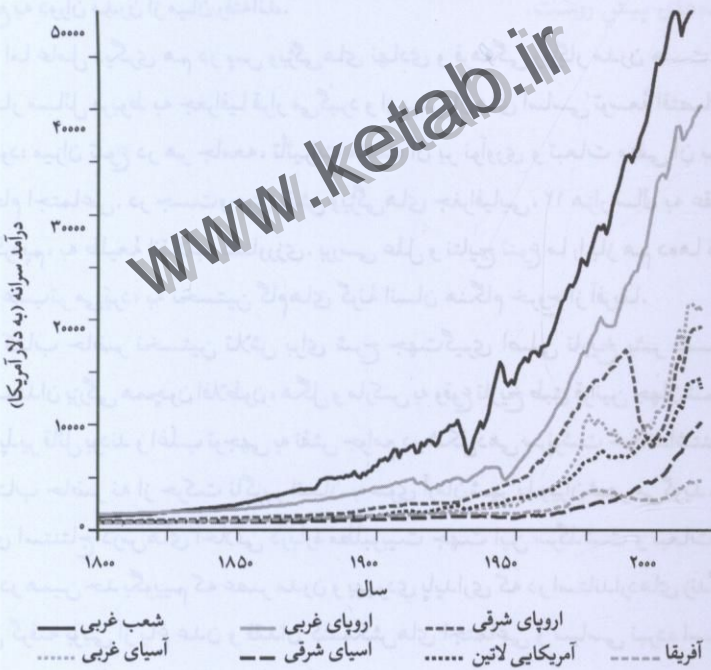
در بطن این کاوش، مسئله‌ی پایداری گونه‌ی ما در سیاره‌ی زمین قرار دارد. در عصر مالتوسی، شرایط نامساعد جوی و بیماری‌های همه‌گیر باعث نابودی بخش‌های وسیعی از جمعیت انسان می‌شدند. امروزه، اثرات فرایند رشد بر تخریب محیط‌زیست و تغییرات اقلیمی نگرانی‌های قابل توجهی را به وجود آورده که گونه‌ی ما چگونه می‌تواند به صورت پایدار زندگی کند و به کیفیت زندگی فاجعه‌بار جمعیت‌های گذشته دچار نشود. سرگذشت بشر چشم‌انداز امیدبخشی را در اختیارمان می‌گذارد: نقطه‌ی اوجی که دنیا اخیراً به آن رسیده، نقطه‌ای که موجب کاهش باروری و شتاب‌دهی به تشکیل «سرمایه‌ی انسانی» و نوآوری فناورانه شده است، می‌تواند انسان را قادر به تلطیف این اثرات مخرب کند و نقشی محوری در پایداری بلندمدت گونه‌ی ما داشته باشد.

طرفه‌ی آنکه اوج‌گیری شکوفایی در قرن‌های اخیر فقط در بعضی از نواحی دنیا رخ داده و دگرگونی بزرگ دیگری را موجب شده که منحصر به گونه‌ی ماست: ظهور نابرابری گسترده در جوامع. شاید بتوان گفت که این پدیده عمدتاً به آن دلیل است که گریز از عصر رکود در نقاط مختلف دنیا در مقاطع زمانی مختلفی رخ داده است. کشورهای غرب اروپا و بعضی از شعبشان در آمریکای شمالی و اقیانوسیه این جهش چشمگیر شرایط زندگی را در همان قرن نوزدهم آغاز کردند، حال آنکه این پیشرفت‌ها در بسیاری از نواحی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تا نیمه‌ی دوم قرن بیستم به تعویق افتاد (شکل ۲). اما چه چیز باعث شد بعضی مناطق دنیا زودتر از دیگران این دگرگونی را تجربه کنند؟

حاجلی «معمای رشد» ما را قادر خواهد ساخت تا در بخش دوم سفرمان سراغ «معمای نابرابری» برویم: ریشه‌ی تفاوت مسیر توسعه‌ی جوامع و گسترش چشمگیر شکاف در استانداردهای زندگی کشورها طی دو بیست سال گذشته. در پی شناسایی عوامل نهفته در

پس این ناهمخوانی جهانی، مسیر سفرمان را معکوس خواهیم کرد و قدم به قدم در تاریخ به عقب برمی گردیم و در نهایت به نقطه شروع همه چیز می رسیم: ده ها هزار سال پیش که هوموساپینس ها از آفریقا مهاجرت کردند.

در این رهگذر، نگاهی خواهیم داشت به عوامل نهادی، فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی ای که در گذشته های دور ظهور کردند و جوامع را در گذرگاه های تاریخی متفاوتی قرار دادند، بر زمان گریزشان از عصر رکود تأثیر گذاشتند و به شکاف میان ثروت کشورها دامن زدند. اصلاحات نهادی، در مقاطعی حیاتی از سیر تاریخ، بعضاً کشورها را در مسیرهای مختلفی قرار داد و به واگرایی آن ها در گذر زمان بهره رساند. ازدیاد هنجارهای فرهنگی متفاوت نیز بر یکسان نبودن سرعت حرکت چرخ دنده های بزرگ تاریخ در جای جای دنیا تأثیر گذاشت.



شکل ۲: معمای نابرابری

واگرایی درآمد سرانه در مناطق مختلف دنیا طی دو قرن گذشته.

اما معمولاً در پس پیدایش هنجارهای فرهنگی، نهادهای سیاسی و تغییرات فناورانه عواملی عمیق‌تر نهفته است که ریشه در گذشته دور دارند و رونق و شکوفایی جوامع تحت سیطره آن‌ها بوده است. عوامل جغرافیایی، همچون خاک حاصلخیز و ویژگی‌های اقلیمی، موجب پرورش خصلت‌هایی می‌شد که برای رشد لازم بود: همکاری، اعتماد، برابری جنسیتی و ذهنیت آینده‌نگر. مناسب بودن زمین برای کشتزارهای بزرگ زمینه‌ساز استثمار برده‌داری و ظهور و ماندگاری نهادهای سیاسی بهره‌کشی می‌شد. محیط بیماری‌خیز تأثیری منفی بر بهره‌وری کشاورزی و کاری، سرمایه‌گذاری در آموزش و شکوفایی بلندمدت داشت. تنوع زیستی نیز، که پشتوانه گذار به اجتماعات یک‌جانشین کشاورز بود، اثرات مثبتی بر فرایند توسعه در دوران پیشاصنعتی داشت، هرچند این نیروهای مطلوب با گذار جوامع به دوران مدرن از میان رفته‌اند.

اما عامل دیگری هم در پس ویژگی‌های نهادی و فرهنگی روزگار مدرن هست که در کنار مسائل مربوط به جغرافیا قرار می‌گیرد و از پیش‌ران‌های اساسی توسعه اقتصادی می‌شود: میزان تنوع در هر جامعه، تأثیرات مثبت آن بر نوآوری و تبعات منفی آن برای انسجام اجتماعی. در جست‌وجوی نقش ویژگی‌های جغرافیایی، ۱۲ هزار سال به عقب برمی‌گردیم، به طلوع انقلاب کشاورزی. هرچه علل و نتایج تنوع ما را باز هم ده‌ها هزار سال عقب‌تر می‌برد، به نخستین گام‌های گونه‌انسان هنگام خروج از آفریقا.

کتاب حاضر نخستین تلاش برای شرح جهت‌گیری اصلی تاریخ بشر نیست. اندیشمندان بزرگی همچون افلاطون، هگل و مارکس به وقوع تاریخ طبق قوانین جهان‌شمول گریزناپذیر قائل بودند و اغلب توجهی به نقش جوامع در شکل‌دهی سرنوشت خود نداشتند. اما کتاب حاضر نه از حرکت ناگزیر انسان به سوی آرمان‌شهر یا ویران‌شهر می‌گوید، نه ادعای استنتاج درس‌های اخلاقی دربارهٔ مطلوبیت جهت این سرگذشت و تبعات آن دارد. در همین حد بگویم که عصر مدرن و بهبودی‌پایداری که در استانداردهای زندگی شکل گرفته بویی از باغ عدن و فقدان کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی نبرده است. نابرابری و بی‌عدالتی همچنان بیداد می‌کند.

در عوض، به منظور درک و تلاش برای تلطیف عوامل ریشه‌ای نهفته در پس نابرابری بی‌حد و حصر ثروت کشورها، کتاب را به گونه‌ای نوشته‌ام که روایتی بینارشته‌ای و علمی

از تکامل جوامع از زمان ظهور هوموساپینس ها باشد. بر اساس سنت فرهنگی ای که توسعه فناورانه را پیشرفت به شمار می آورد، دیدگاه برآمده از این کاوش را می توان، به لحاظ خط سیر کلی جوامع سراسر دنیا، اساساً امیدبخش دانست.

با تمرکز بر سیر کلی سرگذشت بشر، قصد ندارم نابرابری گسترده ای را که درون یک جامعه و میان یک جامعه و جامعه ای دیگر وجود دارد کم اهمیت جلوه دهم، بلکه می خواهم همه ما درکی از کنش های تأثیرگذاری داشته باشیم که می تواند فقر و بی عدالتی را کاهش دهد و به شکوفایی کلی گونه بشر بهره برساند. چنان که نشان خواهیم داد، با وجود فعالیت مستمر و بی امان نیروهای عظیم نهفته در پس سرگذشت انسان، آموزش و مدارا و برابری جنسیتی بیشتر راهگشای کامروایی گونه ما در دهه ها و سده های پیش روست.